

راه نایبند به نه

شمالی‌ترین راه لوت شمالی از غرب به شرق از نایبند بسوی نیه است، گرچه در نوشته‌های تاریخی نامی از آن نیست ولی این راه وسیله ارتباطی نواحی مسکونی حاشیه شمالی لوت بوده است. راه نایبند روبه شمال به حوض خلیفه است که آب‌انبار سر راه بوده و سپس از مسیل شمتوک و حنار گذشته و کوه گرماب را در پیش دارد و از رود جنگل نخو میگذرد. از گل چاه و گداری بنام گدار خبیص عبور مینماید که این گدار در دامنه‌های جنوبی کوه گرماب است و در سرگدار آب گوارائی در برکه‌ای میتوان یافت. چشمه گرماب یکی از محل‌های معروف دنیای قدیم بوده و در آنجا چند راه یکدیگر را قطع کرده و اهم آنها راه بزرگ دیگری در لوت شمالی از طریق سه چونگی میباشد که به خوسف و بیرجند میرود. راه سرچاه از دامنه‌های جنوبی گرماب گذشته و به چشمه نمیرسد. بعد از گرماب به چشمه و کوه سه‌سید (۱) رفته که در آنجا کوه میخ انبار و کوه شاه نمایان است و از دامنه‌های غربی کوه شاه گذشته که سرچاه در پائین دامنه است. بعد از فیض‌آباد به سمت جنوب شرقی دوآبادی کوچک دیگر محمدآباد و صمدآباد در جلو است. این راه در زمان حاضر بواسطه استخراج سنگ مس در معدن قلعه زری رونقی گرفته و دست کاری شده و ماشینها هرروز ارتباط بین معدن و خوسف را از طریق سرچاه برقرار میدارند. دشت پوشیده از ریگ بسمت جنوب شرقی ادامه دارد و راه از مسیل و دگز است و در آنجا حوض دو دهنه واقع است که از آب باران وسیل پر میشود. مسیل ردکز درختان گزانبوه دارد که دو نوع سرخ‌گز و سبزگز در کنار هم دیده می‌شوند. سپس به محلی بنام **چاه کورا میرسد** و در اطراف چاه کورا پیوسته چند رمله وجود دارد و در این اواخر تعداد چاههارا زیاد کرده و در آنجا زراعت کوچکی روبراه شده است قدری دورتر از چاه کورا آبادی کوچکی بنام **کلاته شور** است. چاه کورا سرراه انشعابی بطرف بصیران است. راه بصیران و قلعه‌زری از دو آبادی کوچک **شرفه** و **کلاته کمرسوز** میگذرد و با انحرافی به چند محل دیگر و از طریق ده نوبه میقان میرود.

قلعه زری

بصیران روستای کوچکی با يك قلعه خرابه و دورشته قنات و در حدود ۱۰۰ خانوار جمعیت است. در جنوب بصیران بفاصله ۱۵ کیلومتر در بین ارتفاعات آتش فشانی جایی بنام **قلعه زری** است که در آنجا کانه‌های مس وجود دارد و استخراج میشود.

قلعه زری که در پیش قلعه کبری نام داشته در آثار نویسندگان قدیم نامی از آن نیست. حمداله مستوفی در نزهت القلوب در ذکر ولایت قهستان قلعه دره را نام میبرد که گوید حصاری محکم است و برو چشمه آب جاری و بالای آن قلعه ایست. توصیف مستوفی با وضع موجود مطابقت دارد. محل قلعه زری در ابتدای دره و در بالای تپه‌ای از سنگهای آذرین است. در پای تپه دره ایست که مسیل قلعه زری از راه آن به انبار میرسد و در بین راه آبادی کوچکی بنام **کودکان** است. پائین قلعه آثار چشمه مخروبه و نهراب هست و درختان گز انبوهی آنجا را پوشانده ولی دو خانواده که در خانه گلی و دور از قلعه زندگی میکنند در کنار چاهی بنام چاه قلعه زری جای دارند زراعتی در آنجا نیست. این دو خانواده در معدن قلعه - زری کار میکنند و چند سربزو شتر دارند.

در پای قلعه چند چاله و دیوار و حفره سنگ چین است که پیداست در سابق در آنجا مس آب میکرده‌اند. ریزه‌های سنگ مس در کنار چاله‌ها هنوز هست و ظاهر کوره‌ها چندان قدیمی نیست. خانیکوف که در سفر خود در لوت شمالی در راه بین میقان و انبار به بصیران رفته و از بصیران به قلعه زری آمده و از طریق کودکان به انبار رفته است در باره معادن قلعه زری گوید: جغرافی نویسان از این معادن چیزی نگفته‌اند ولی در مدتی متمادی اهالی محل مشغول کار بوده و سالیانه در حدود سه تن مس استخراج مینمودند و در بیرجند و سایر نقاط بفروش می‌رسانده‌اند. کارگران معدن بعد از حصاد گندم بهره‌برداری میکرده‌اند و بعد از اینکه امیر قائن تصمیم میگیرد سالیانه شصت پوند مالیات از این بابت دریافت نماید بیشتر معدنچیان محل مزبور را ترك گفته و به معدن مس سبزوار کوچ میکنند (۱). سرپرسی سایکس در سفر خود از بیرجند به سیستان از قلعه زری دیدن کرده و مینویسد: در دامنه این قلعه معدودی عمه بسبك واسلوب قدیم مشغول استخراج معادن مس میباشند. یکی از چاههای مس در حدود پنجاه پاعمق و بیست پا وسعت دهنه آن بود و من بسهولت یکی دو قطعه مس را نمونه برداشتم (۲).

نگارنده در دیدار خود از قلعه آثاری از چاههای مذکور نیافت و قلعه سنگی بالای تپه را چیزی جالب ندید. ازدور قلعه سنگی که با پاره سنگهای درشت و گل بنا شده است هیکلی عظیم دارد ولی داخل آن فضائی محقروبی ظرافت است. لاشه سنگهای پورفیروئید تپه را روی هم انباشته و دیوارها را بالا برده اند. داخل قلعه حیاطی کوچک دارد و در چهار بدنه قلعه ۴ برج و در ضلع شمالی راه ورود است. چند اتاق آن کوچک و با سقف ضربی از هم پاشیده شده و وسعت داخل حیاط 20×20 متر و دیوارها بعرض یکمتر و نیم تا دو متر است. این بنای محقر زیاد قدیمی نیست و چند اتاقی بیش نداشته و جایگه کارگران معادن بوده است و برخلاف گفته سایکس که آنرا نظیر قلعه نه وقائن دیده راقم این سطور جز لاشه سنگها هیچ شباهتی بین دو بنا نیافتیم. در مقابل مدخل قلعه آثار خرابه های سنگی دیگری است که طرح آنها روشن نیست شاید بنای اصلی قلعه یعنی آنچه حمداله مستوفی توصیف نموده مربوط به بنای مخروبه بیرونی باشد و در زمانی نزدیک بما که بدرستی نتوان معلوم کرد از مصالح خرابه های قدیم بنای موجود ساخته شده باشد.

معادن اصلی قلعه زری چهار کیلومتر دورتر و شرکت سهامی معادن لوت در آنجا باستخراج سنگ مس مشغول است. هنوز کارهای مقدماتی تمام نشده و بهره برداری آغاز نگشته است. رگه های مس در طول یک کیلومتر دیده می شوند که در بعضی جاها روی زمین آمده و در سابق در آن کار کرده اند. آثاری از وسائل کار کارگران قدیم در زیر گلها و در چاله ها یافت میشود و در بعضی جاها حتی با حفر چاههایی به عمق ۷۰ متر به رگه مس دار رسیده اند.

در زمان حاضر در آنجا در حدود ۸۰ خانوار زندگی دارند و در چاهها هر نوبت ۲۰ نفر کار میکنند و روزانه ۱۵ تن مس بدست می آید که با آن سنگ آهن هم همراه است. سطح آب زیرزمینی در ۴۰ متری است ولی آب بسی شور درخور شرب نیست. برای کارگران خانه هایی ساخته شده و آب مشروب محل بوسیله تلمبه از چاه شور که در جنوب شرقی است در تانکرهایی ریخته شده و هر روز بمعدن میاورند. خواربار و مواد غذایی از خوسف و بیرجند میرسد. در اطراف معدن هیچ آبادی نیست ولی یک راه فرعی از طریق چاه شور و چاه بیشه و دره بیشه به ده سلم میرسد و تا آنجا ۷۵ کیلو متر است.

میقان

از راه بصیران و یا راه اصلی سرچاه به میقان باید رفت. میقان هم مانند سرچاه یک محل قدیمی دیگر در این راه است. معنی کلمه نامعلوم و شاید در اصل میگان و

یا میران و میژان بوده است. خانیکوف و سایکس و سون‌هدین و بسیاری از سیاحان دیگر آنرا دیده‌اند. هدین که راه اصلی نای‌بند به نه را درپیش داشته توصیف جالبی از میقان نموده است. میقان محل تلاقی چند راه بسوی ده‌سلم و نه و خراسان شمالی است و قریه آبادی با قنات است که مظهر قنات سه کیلومتر دورتر از ده و مادرچاه آن در دامنه **کوه شوشو** است. در میقان نخستین آسی باد نزدیکی سیستان را می‌رساند چون در قهستان آسی‌باد نیست. درپیش تعداد بیشتری در آنجا وجود داشته که امروز مخروبه می‌باشند. بنای آسی‌باد با ملاحظه جهت بادهای شمال‌غربی انجام گرفته ولی مانند لوت شرقی و سیستان دیگر کسی باین وسیله برای آرد کردن گندم توجهی ندارد. در نزدیکی آسی‌بادها خرابه نامشخص و یک قلعه قدیمی است.

راه نه بعد از میقان از دره عریض و خشک نخل‌است و از حوض علیشاه گذشته به نه می‌رسد.

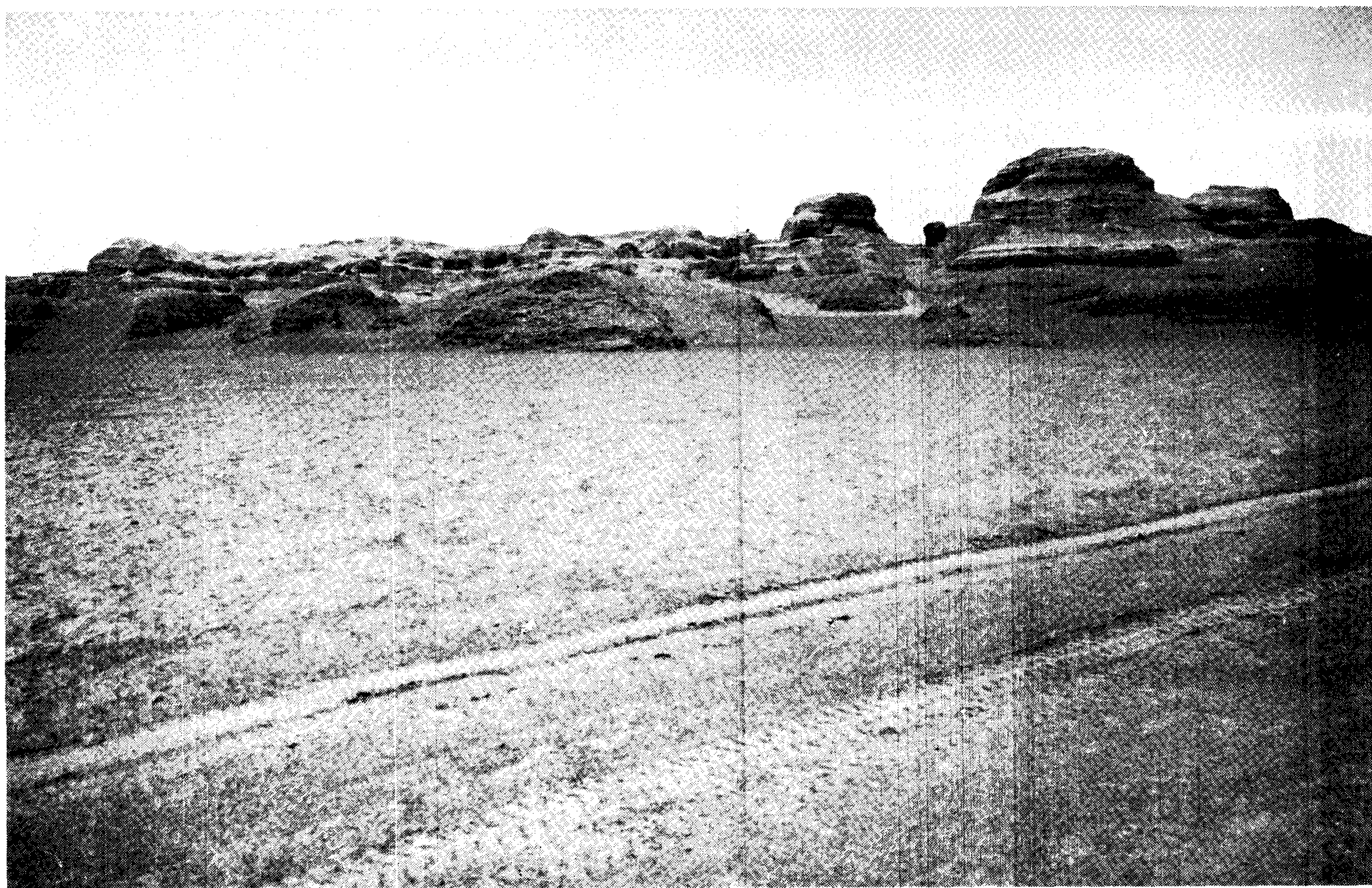
۲ - راه خبیص به خراسان از طریق گرماب

راه ارتباطی تاریخی خبیص به خراسان بشرح مذکور بود ولی در زمان حاضر یک راه ماشین‌رو بین خبیص و خوسف برقرار است که در روی نقشه‌ها مرقوم نیست. از این راه هرروز یکی دو ماشین از خبیص به خوسف و بیرجند می‌روند و مسافران خراسان هم از ماشین‌های باری استفاده مینمایند. در روی نقشه بین شهداد و راور، راهی خط‌چین بطول ۱۴۰ کیلومتر است که از دهنه شیرین‌رود می‌گذرد و در این دهنه راهی آنرا بریده که از طرفی به حوروچترود و کرمان می‌رود و از سوئی از دهنه شیرین‌رود مستقیم رو به شمال شرقی رفته از گرماب و لعل‌نو گذشته به خوسف و بیرجند می‌رسد.

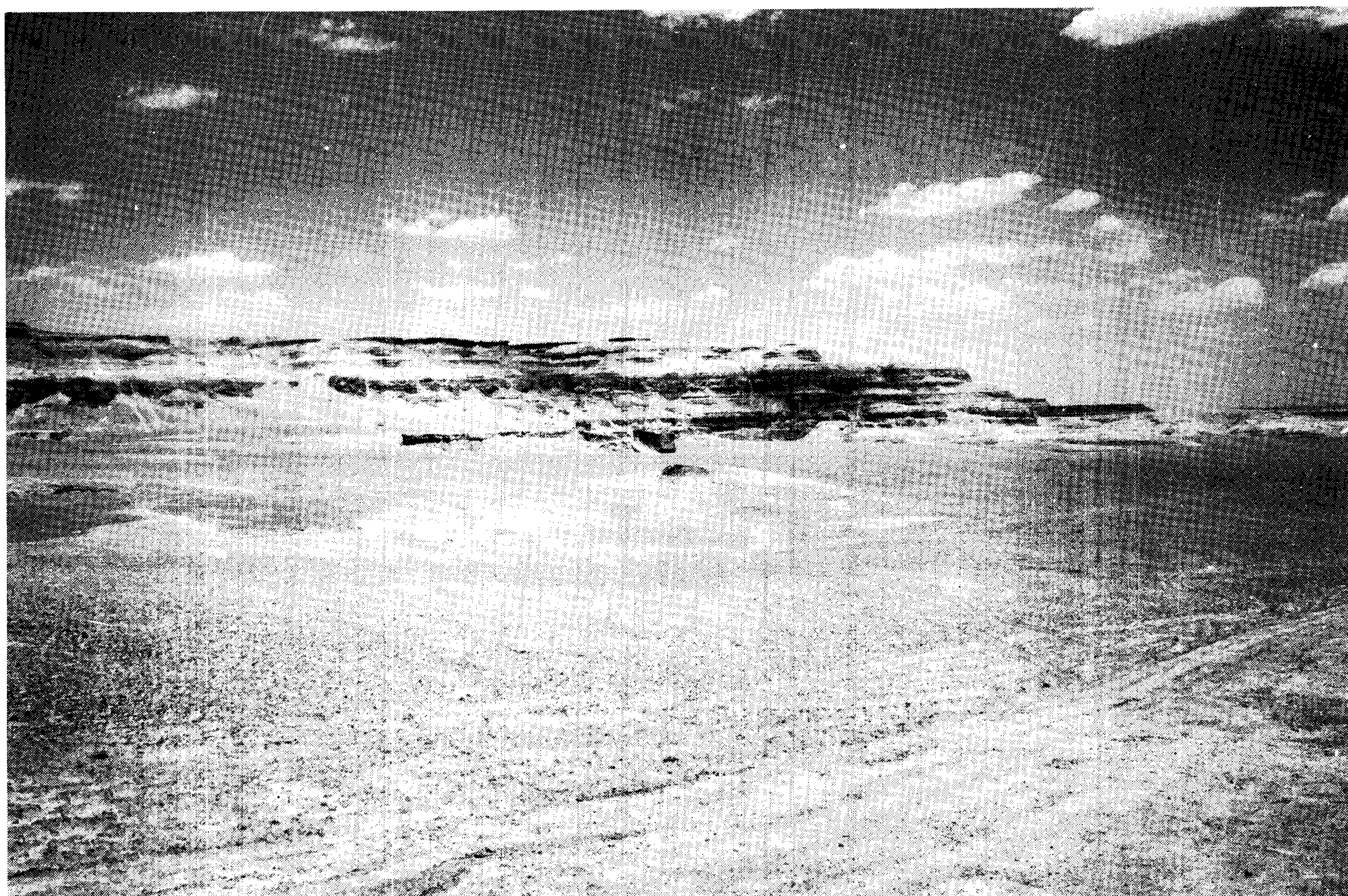
راه ماشین‌رو کنونی در هر بخشی از تکه راه مناسبی استفاده کرده و از خبیص در طول جاده راور رو به شمال می‌رود و سپس در یکی از شاخه‌های شیرین‌رود افتاده و از کفه‌ها و کلوت‌های رود شور گذشته در گذار رودشور به راه قدیمی می‌رسد و تا گذار باروت مسیر آن‌را در پیش دارد. بعد از گذار باروت مستقیم رو به شمال رفته و به راه گرماب می‌افتد. در روی نقشه چند اسم در اطراف این‌راه دیده می‌شود که در غرب آن **مرغاب‌کوه** و در طول آن **سه‌چونگی** و **هفت‌گود** و **رودگل علی** و **گرماب و نعل‌نو** است.



شکل ۱۸۴ - کویرهای رود شور



شکل ۱۸۵ - حوضه انتهائی سابق رود شور و باد گانه های کلوت



شکل ۱۸۶ — یادگانه های کلوت در راه رود شور



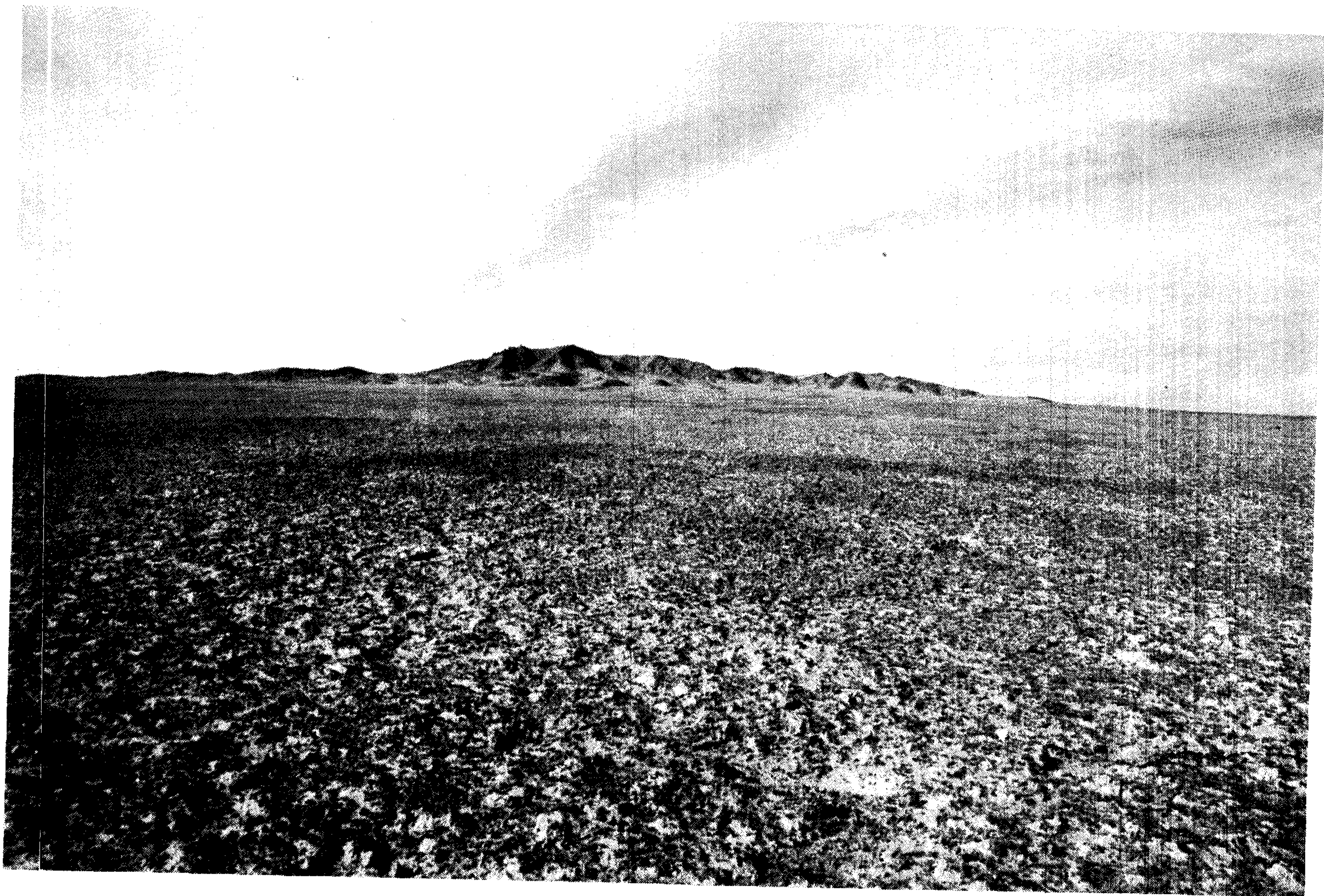
شکل ۱۸۷ — مناظر شهر لوت در رگد ار رود شور



شکل ۱۸۸ — گداررود شور در راه خراسان



شکل ۱۸۹ — جبهه گندم بریان در گداررود شور



شکل ۱۹۰ - تپه های کلاغ پر در لوت مرغاب کوه



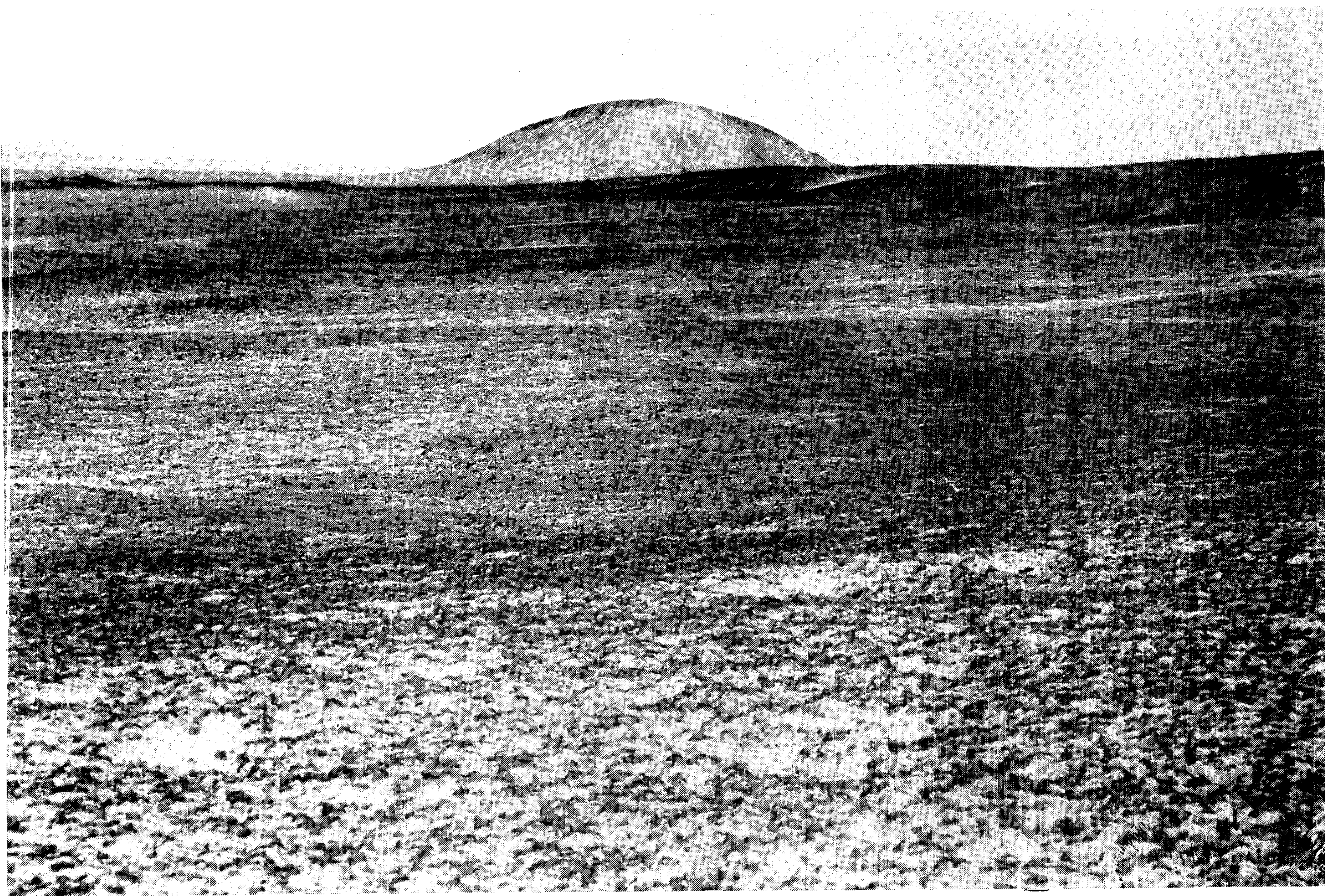
شکل ۱۹۱ - هیأت پژوهشی لوت در سفر اول



شکل ۱۹۲ - هلیکوپترهای ایت پژوهشی د روی کوه کلوت



شکل ۱۹۳ - تپه آتش فشانی کرد وانی د رلوت شمالی



شکل ۱۹۴ - تپه آتش فشانیه محمودی در لوت شمالی



شکل ۱۹۵ - چاله جنگل در جنوب مرغاب کوه



نیکل ۱۹۶ - مضاف کوه

انحراف این راه از شیرین رود به گدار باروت برای احتراز از بریدگیهای شیرینرود و رودشور است ولی راه کاروانرو ناشناخته‌ای از این مسیر خبیص را به خوسف پیوند میداده‌است و در حقیقت این راه خبیص به خوسف نیست بلکه راه بیابانی لوت بین کرمان و خراسان است که زیاد مشهور نبوده چون خبیص راه جدائی بسوی خراسان داشته است. در زمان حاضر ارتباط بین کرمان و خراسان از این مسیر متروک شده است و ماشینهای شهداد به بیرجند در آن رفت و آمد دارند لاجرم آنرا راه خبیص به خراسان از طریق گرماب گوئیم.

بخش اول این راه که جاده راوراست در شرحی جدا خواهیم دید. از يك شاخه شیرین رود که در جنوب غربی رود شور واقع است رو به مشرق رفته و وارد کفه‌ها و کلوتهای رودشور میشویم. این کفه‌ها زمانی مخروط افکنه شاخه‌های شیرینرود ورود شور بوده‌اند. تپه‌های کوچک کلوت بطور پراکنده در کفه‌ها دیده میشوند و این ناحیه کاملترین اشکال کویری را دربر دارد. زمین در فصل سرد گل وارفته و شولاتی است که اگر ماشینی در گل فرو شود خلاصی از آن بسیار دشوار و مستلزم صرف وقت زیاد است زیرا در اینجا هیچ گیاهی وجود ندارد که با پوششی روی گل چرخهای ماشین را بتوان نجات داد.

آخرین بوته‌های پژمرده گیاه چندین کیلومتر پیش از دو راهی بجا مانده و از ۴۰ کیلومتری شهداد حتی در دشت هم گیاهی وجود ندارد چه رسد به کویرها و کلوتهای رود شور.

پس از عبور از چاله کویری در دامنه تپه‌ای مشرف به رود شور رو به شرق میرویم. دامنه این تپه یکی از بهترین مناظر خرابه‌های شهر لوت را در بر دارد و پس از عبور از دامنه، به گدار رودشور میرسیم. مرحله بعدی سفر تا گدار باروت همان راه سابق‌الذکر است. بعد از گدار باروت راه طبسین را رها کرده و برابر شمال جلومیرسیم.

دشت مرغاب کوه

در برابر دشت پختو در شرق دشت غربی را باسم مرغاب کوه نامگذاری مینمائیم. دشت غربی هموارتر و بی عارضه‌تر و لوت‌تر از دشت شرقی است. راه ما بنام راه آبگرم است که از دشت هموار و یکنواختی میگذرد. دشت را ابرفتهای درشت آتش‌فشانی از گوارتزوریولیت پوشانیده و در زیر آن زمین قشر سختی از نمک و گچ دارد.

دشت مرغاب کوه زمینهای کویری زیاد دارد ولی کویرها بیشتر خشک و مرده

شده‌اند و در روی کویر حفره و سوراخ زیاد است و راه پیمائی مشکل و شگفت‌اینکه دشت مرغاب کوه مسیل کم دارد و حد منطقه بی گیاه رو به شمال بالا می‌رود. بر-خلاف دشت پختو که مسیل‌های فراوانی از کوه‌های شمال شرقی آن سرچشمه داشته و رو به چاله گوجار پائین می‌رفتند، در این سمت چند مسیل کوتاه از مرغاب کوه رو به جنوب آمده و چند شاخه از آنها به جنگلی در جنوب مرغاب کوه ختم می‌کردند. مسیل‌های دیگر در مجرای ثابتی افتاده و این مجرا در جهت شمال شرقی به جنوب غربی تمام آب‌های مرغاب کوه را جمع کرده و در حاشیه فلات‌های بازالتی این مسیل تا جبهه گندم بریان ادامه دارد ولی بعد از ارتفاعات مرغاب کوه چون بلندی‌های دنباله آن از بازالتهای خشك است هیچ مسیلی از این سمت بطرف دشت جریان ندارد و در طول راه هیچ مسیل و یا دره و یا عارضه قابل ذکری نیست. در دست چپ جاده مقابل مرغاب کوه تپه گرد کوچک نشانی راه است که از پای آن بطرف مرغاب-کوه میتوان رفت و در دشت پای مرغاب کوه آثاری از سنگ چین علامت يك راه قدیمی هنوز بجاست که این راه در کنار مسیل خشك رو به شمال می‌رود و این همان راهی است که در جهت جنوب شرقی به شمال غربی دشت لوت را طی کرده و براه مستقیم بین سرچاه به نای بند وصل میشود.

منظره دشت مرغاب کوه عاری از هر عارضه بسیار غم‌انگیز است. در کنار راه در هر چند کیلومتر لاشه پوسیده حیوانی دیده میشود و در بعضی جاها قبر مسافری از خطرات و حوادث راه حکایت دارد و قبر سازی در کنار راه سرگرمی ماشین‌داران در مانده گشته است که يك یا چند قبر پهلوی هم ساخته و شاید در اذهان آنها این عمل باعث رفع نحوست و بلای راه گردد که خود قبر خویش ساخته‌اند تا این مهم به کس دیگری محول نشود.

بسمت شمال هیچ عارضه محسوسی به چشم نمی‌رسد. يك تپه نوكدار از سنگ‌های آذرین همان سه چوئنگی مضبوط در روی نقشه است. در جنوب شرقی از دور دو چونگ کوه بادریز نمایان است و در سمت مشرق کوه پختو و دورتر کوه عبدالهی را میتوان دید. بیابان مرغاب کوه هم بدون گیاه است ولی در ۳۰ کیلومتری غرب راه در مسیل بزرگ مرغاب کوه بوته رمسی پیدا شده و از آنجا تا ارتفاعات مرغاب کوه گیاه در همه جا فراوان است.

مرغاب کوه از زمینهای رسوبی دوران دوم با آهک‌های تریاس است که طبقات به سختی چین خورده و روبه غرب و جنوب غربی میل دارند. جبهه شرقی کوه شکسته و شکاف‌های این جبهه حاکی از شدت جریان آب در فصول بارانی در مسیل‌هاست. مخروط افکنه کوچکی در جبهه شرقی است که مسیل‌ها مخروط را

شکافته و دره‌های عمیق (۸ متر) ساخته‌اند. مسیلهای فراوان مرغاب کوه ستاره‌ای شکل در چاله‌ای متمرکز گشته و روبه جنوب جهت دارند. در مشرق این چاله دشت کویری وسیعی است که کویر خشکیده و مرده و سنگلاخی با آبرفتهای آذرین است. بطوریکه گفتیم دره‌های اطراف مرغاب کوه فراوان دارند و انتهای این مسیلهای در جنوب مرغاب کوه دق‌رسی و ماسه‌ای بنام **جنگل** است. گیاهان رمسی واشنوواسکنبیل و حتی يك درخت بزرگ گز چاله جنگل را پوشانده‌اند.

در مغرب چاله جنگل تپه‌هایی با دوپادگانه پوشیده از بازالت است. سطح پادگانه اولی در ۴۰ متری و دومی در ۶۰ متری بدنه شرقی يك خط گسل شمالی جنوبی را در بردارند. بلندی‌های شکسته مشرف به چاله‌ای دراز در شمال ناحیه آتش فشانی است که چاله فرونشسته و از مواد رسی و ماسه‌ای سفیدرنگ‌پر شده ولی پائین افتادن زمین یکنواخت نبوده در شمال زمین فرونشسته و در جنوب در اطراف مخروطهای آتش‌فشانی بالا آمده است. دو مخروط آتش‌فشانی بسیار جوان باعث فوران بازالت گشته که بازالتها تا دره رودشور بسمت جنوب راه یافته و دشت گندم بریان را پوشانده‌اند. مخروط شمالی را **کوه محمودی** و مخروط جنوبی را **کوه کردوانی** بنام دو هم سفر ما در این بیابان اسم گذاری کردیم. در اطراف مخروطها ماسه‌های حاصل از فرسایش زمین به حرکت افتاده و چند تپه كوچك برخان‌طلائی رنگ‌بین سنگلاخهای سیاه بازالت ساخته‌اند. مخروط کردوانی دوقلو است و در جنوب آن چاله است و بعد از چاله‌رشته رسوبی **کوه کلوت** با طبقاتی مایل بسمت جنوب نمایان می‌باشد. کوه کلوت با وجود قشری از بازالت بلندتر از دهانه‌های آتش‌فشانی است و این وضع حاکی از حرکات بسیار تازه زمین بعد از جریان بازالت است (۱).

هفت گود

محلی که در روی نقشه بنام هفت گود ضبط است آخر دشت کویری و یکنواخت مرغاب کوه است. در هیچ‌جای دشت لوت منظره زمین باین صورت یکنواخت و خالی از عارضه نیست. در دست‌چپ راه، مرغاب کوه ۲۵ کیلومتر تا راه دوری دارد و در افق دور جلوی ما تپه‌ها و میخ‌هایی دیده می‌شوند که از نزدیک چیزی جز برجستگی چند متری نیستند. در طول کیلومترها راه مناظر مهموم و مغموم ادامه دارد و تنها دلخوشی شخص وجود اثرات چرخ ماشین روی

۱ - برای آگاهی از زمین‌شناسی منطقه به گزارش آقای کنراد به آکادمی علوم پاریس رجوع شود. نام کوه کلوت را آقای کنراد برای این برجستگی انتخاب نموده است.

جاده است که پیداست کسانی از این محل عبور می کنند و امید اینکه ماشینی در این راه دیده شود. اولین عارضه زمین چاله ها و بلندیهای پشت هم است که بدانها **هفت گود** گویند. در واقع شماره چاله ها از هفت متجاوز است. چاله ها و بلندیها موجهایی در زمین های آذرین میباشند ولی لایه روئین همان کویر خشکیده گچی است که روی آنها آبرفتهای ریز و قرمز آذرین مانند اسفالتی پوشانده است و در کف چاله ها کویر ودق سفید جای گرفته اند.

در انتهای چاله های هفت گود چند مسیل کوچک جفتی بسوی شمال غربی دارند و اولین گیاه را می بینیم که رمسی است. ریشه مسیلهای از بلندیهای در شمال شرقی به رنگ سرخ است که کوه معروف آن **کوه سرخ** میباشد. بتدریج گیاه فراوان میشود و مسیل عمده این محل بنام **گل علی** است و در مسیلهای گیاه انبوه و این محل را جنگل گویند و همه آنها بسوی رود حنار میروند.

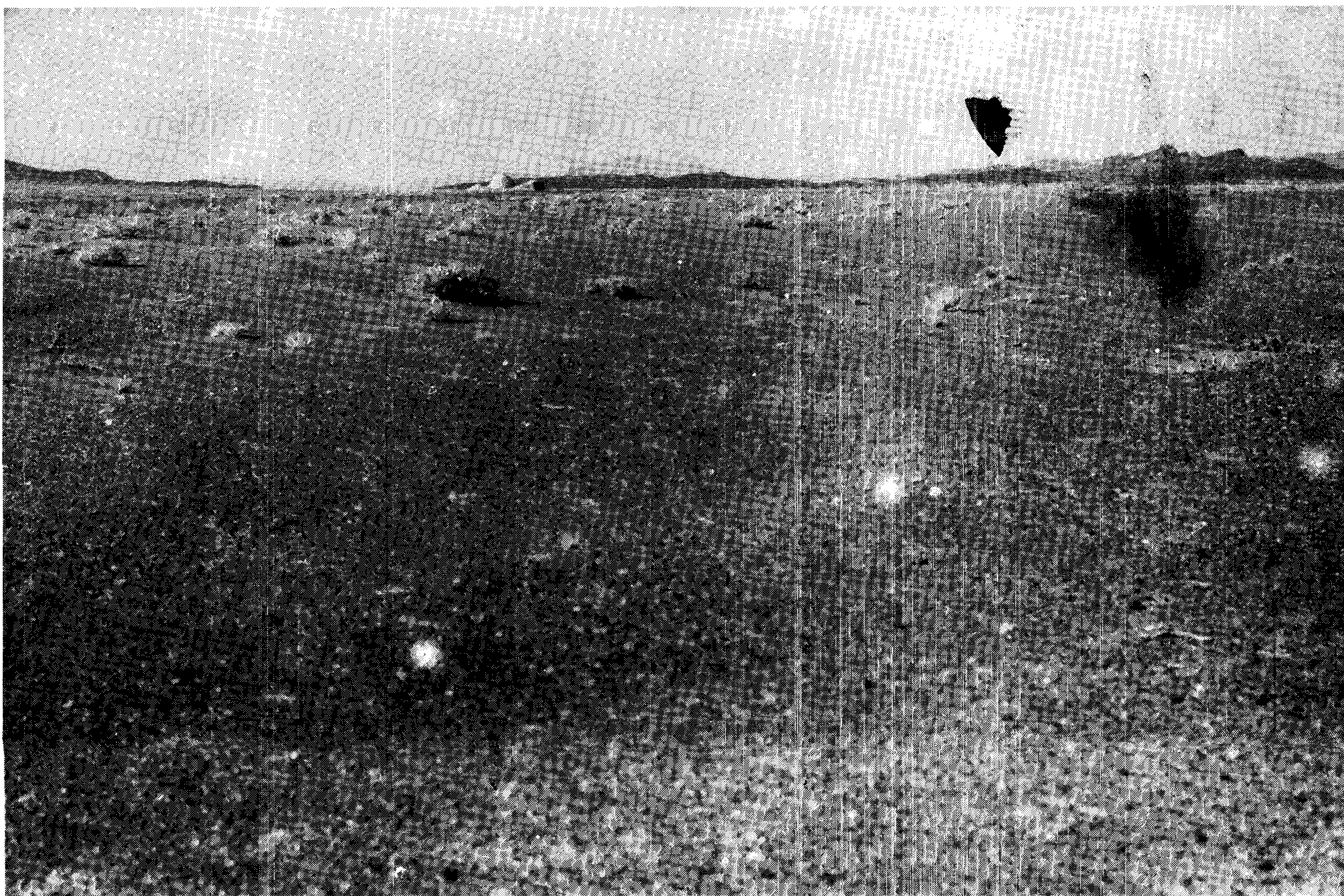
راه از ارتفاعات آتشفشانی مغرب کوه سرخ میگذرد و بعد از بلندی دوشاخه میشود. راهی به سمت چشمه گرماب است و در آنجا چند شاخه شده که یکی از راهها همان مسیر شند علیرضاخان و راه نای بند به سرچاه است و راه دومی از چشمه گرماب گذشته و به راه نای بند به خوسف میرسد و به قرار معلوم چون راه بنام آب گرم مشهور است باید از آن طریق به خوسف رفت. ولی امروز راه ماشین رو به آب گرم نمی رسد و در چند کیلومتری جنوب آن به سمت مشرق پیچیده و از منطقه آتشفشانی زیبائی گذشته از **تل خشت** در طول دره ای به **دشت نعل نو** وارد گشته و در آنجا به راه نای بند به خوسف وصل میشود.

تل خشت اولین آبادی محقری با چند خانوار جمعیت است که بعد از خبیص بدان میرسیم. اهالی محل آنها تلخس بدون ت گویند و در ده سیف هم این راه بنام تلخشت معروفست، البته راه اصلی همان راه آب گرم است و **نعل نو** آبادی کوچک دیگری دریای کوهستان است ولی سر راه نیست و از دور دیده می شود. راه بسوی شمال شرقی از دامنه ها گذشته و به رود خوسف یا شاه رود میرسد. رود خوسف بر حسب محل نامهای خاص دارد. از بیرجند تا خوسف رود شاه رود و بعد از خوسف رود خوسف و سپس رود **نخل او** که از خود می آید. در شمال کوه گرماب در چاله وسیعی بنام جنگل نخل او وارد آن شده و با پیچی به سمت جنوب میرود. این همان رود شور معروفست که قبل از گذار باروت از آن گذشتیم. اولین آبادیهای منطقه خوسف دو محل بنامهای بیشه بالا و بیشه پائین است و در دست چپ جاده **کلاته سرخ** سر راه است. آبادی **فدشک** که تا خوسف ۶ کیلومتر فاصله دارد در آخر راه واقع است.

دو راه اصلی ارتباطی بین کرمان و خراسان از طریق لوت شمالی بشرح



شکل ۱۹۷ - بیابان حوض خلیفه



شکل ۱۹۸ - دشت شندان و حوض محمد رمضان



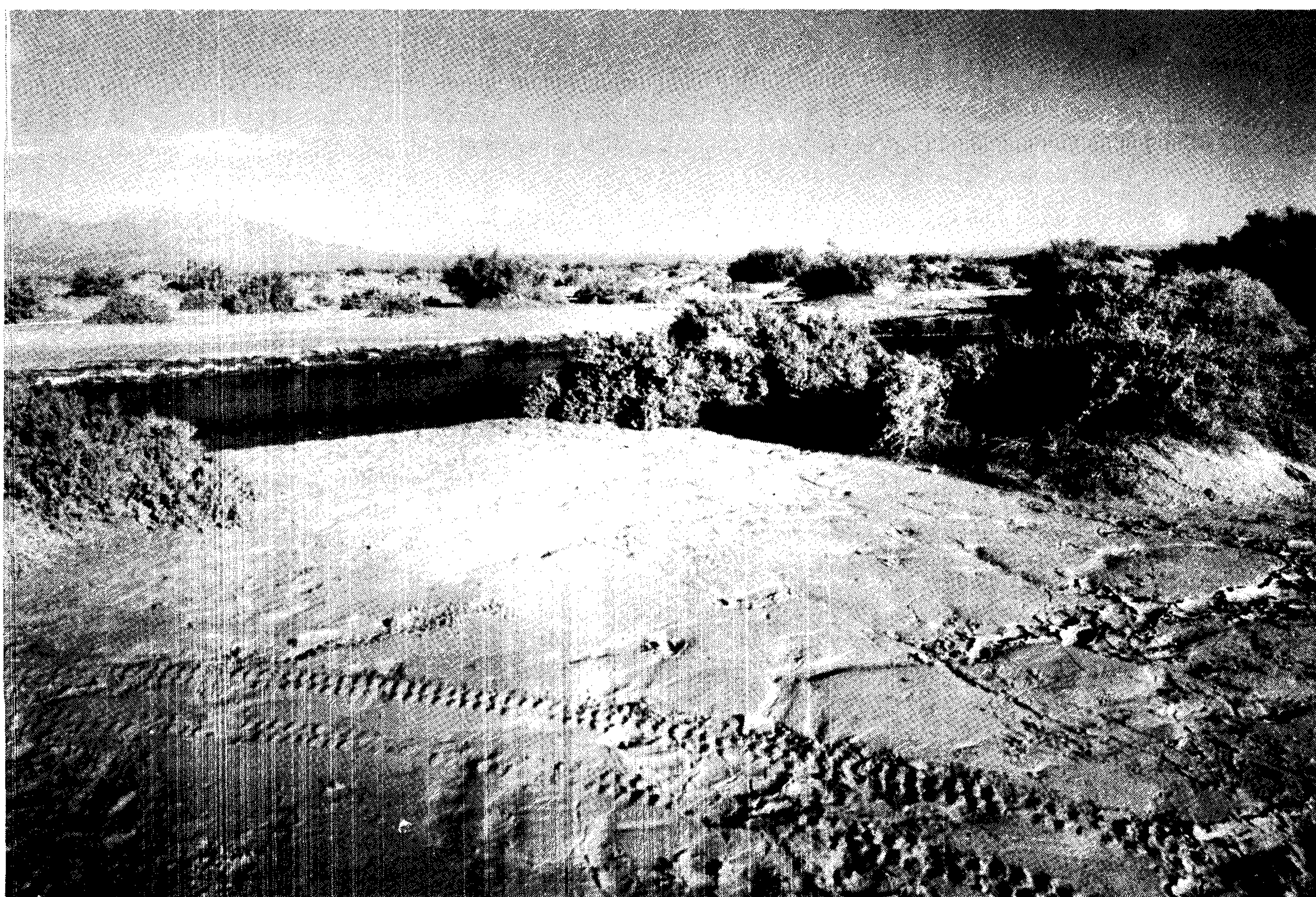
شکل ۱۹۹ - معدن سرب سه چونگی *



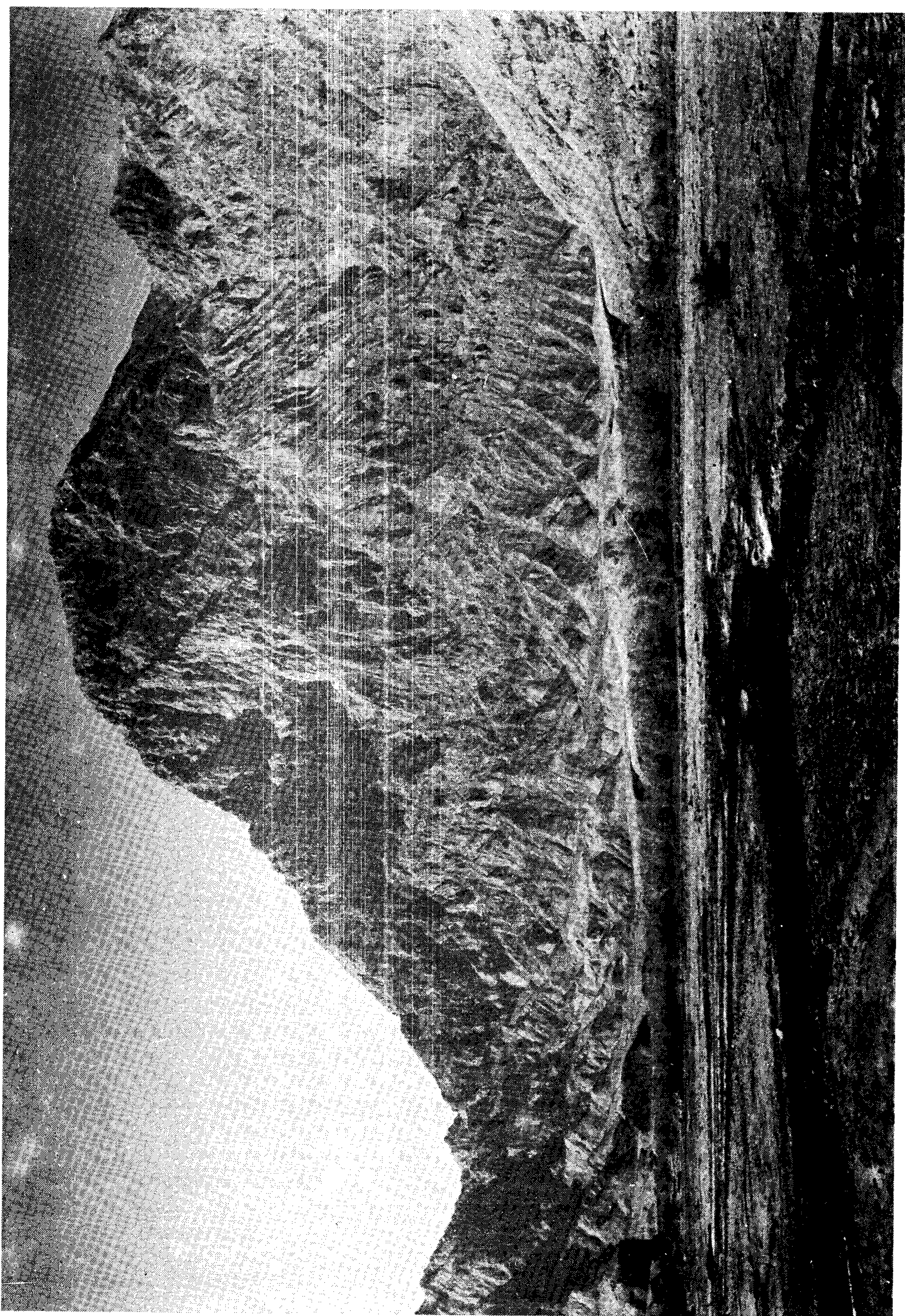
شکل ۲۰۰ - کویر رود شور بین گرماب و خوسف *



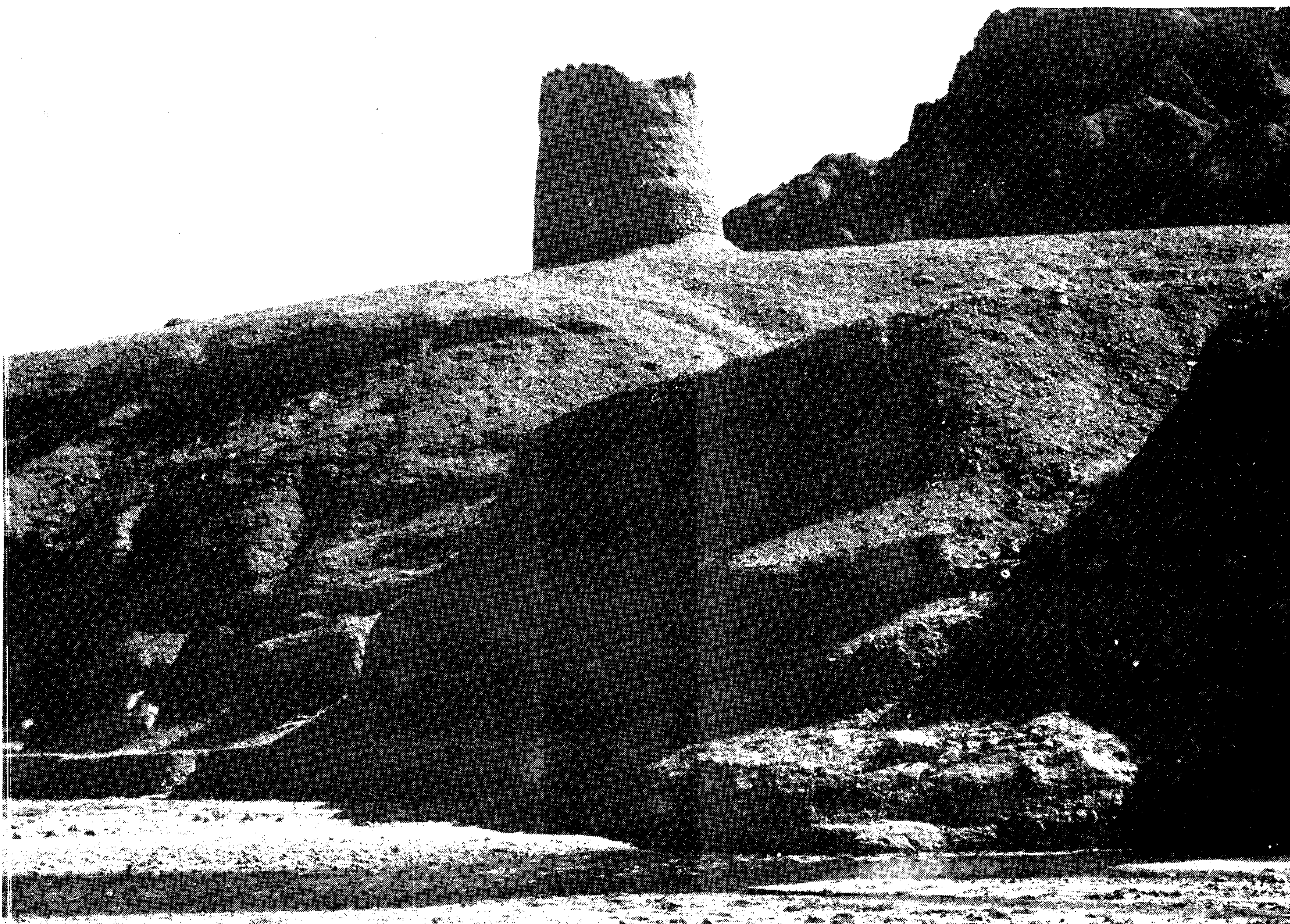
شکل ۲۰۱ - کویرهای رود شور در مشرق سرچنگل .



شکل ۲۰۲ - میان رود در سرچنگل . آب اصلی رود شور .



شکل ۲۰۳ - کوه بیج محل خنجر میان رود از کوهرستان



شکل ۲۰۴ - برج راهنما در دره میان رود در راه راور .



شکل ۲۰۵ - دره سوزو از شاخه های میان رود .



شکل ۲۰۶ - دره نمکی در راه سرچنگل به راور .



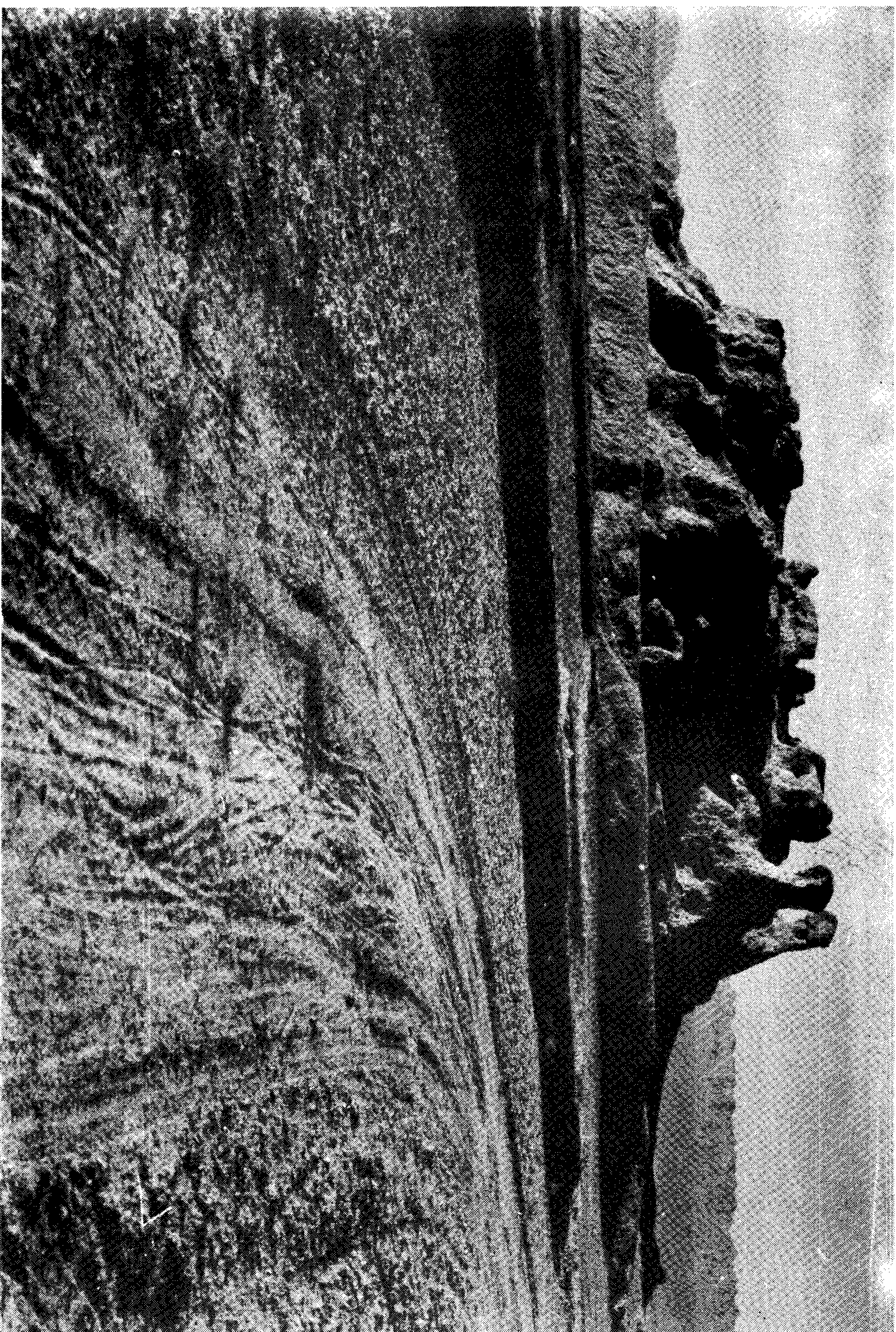
شکل ۲۰۷ - توده نمک در دره نمکی .



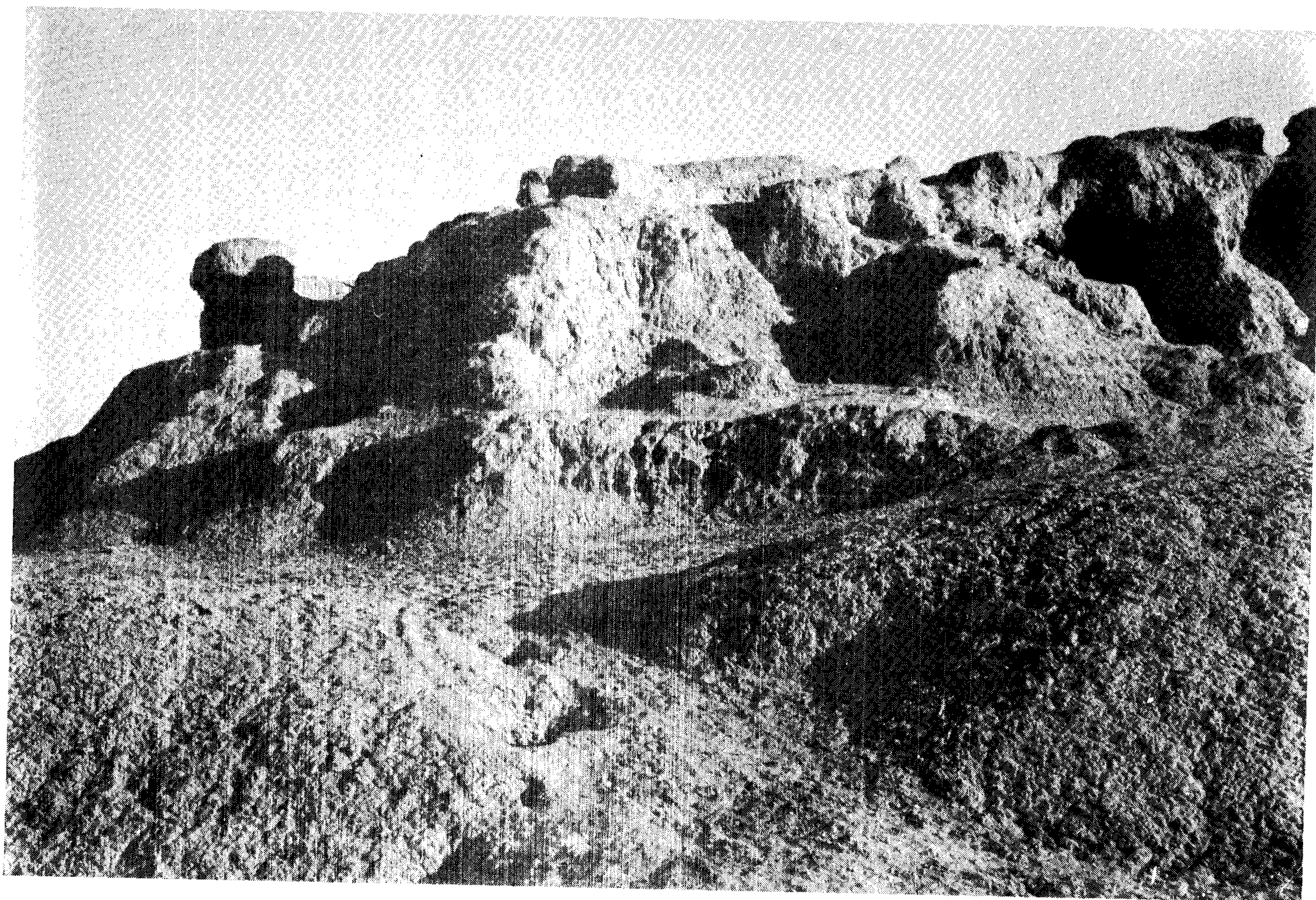
شکل ۲۰۸ — آبادی علی آباد در شمال راور — کوه مارکش در عقب .



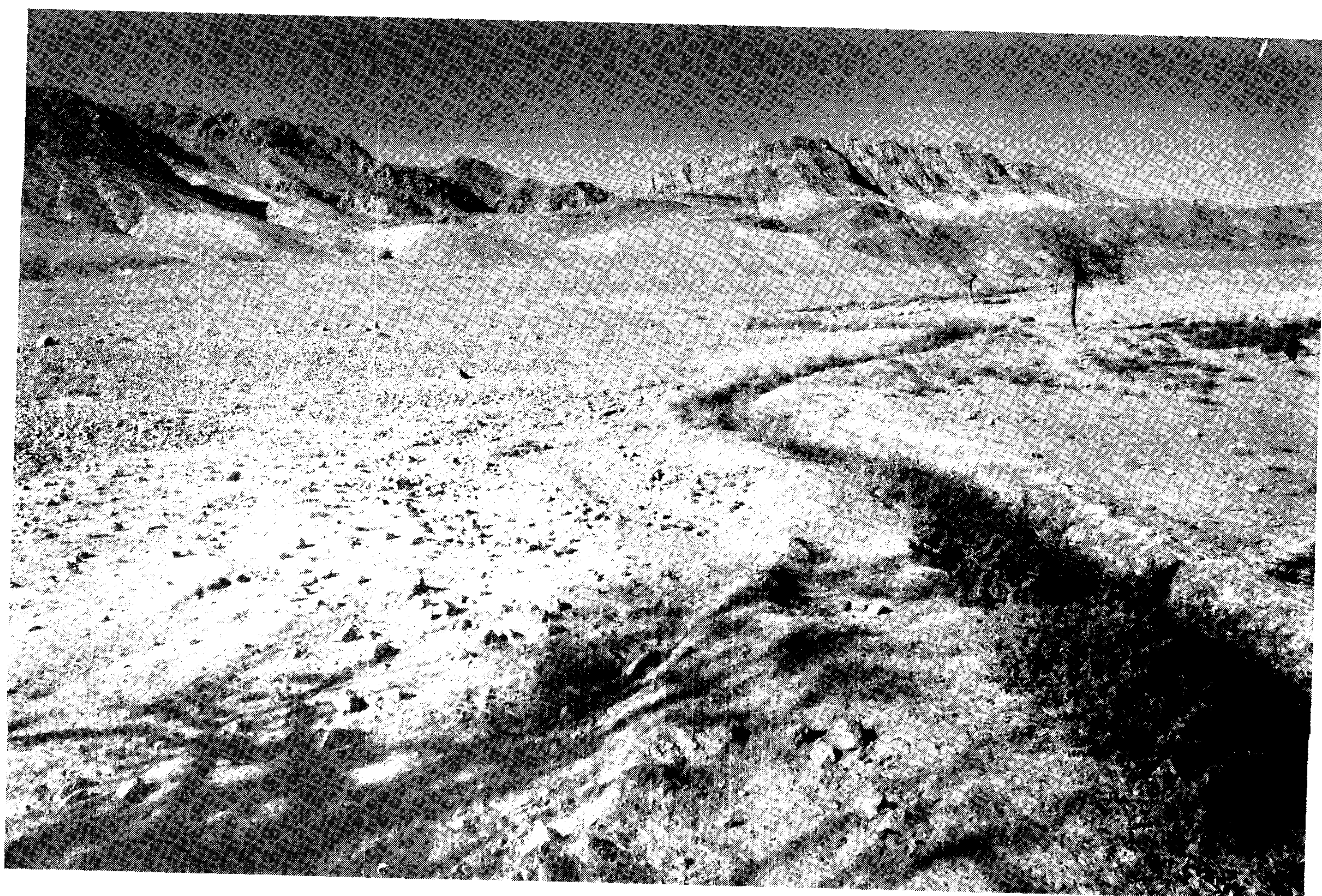
شکل ۲۰۹ — منظره عمومی راور .



شکل ۲۱۰ — قلعه مخروبه قهقبره د رراور .



شکل ۲۱۱ - خرابه های قلعه تمهقهه راور .



شکل ۲۱۲ - قنات رق آباد راور .

مذکور بود. راه تاریخی همان راه طبسین است و راه آب گرم معلوم نیست از چه زمانی رایج شده باشد. عوارض این راه کمتر و پاره‌ای از آن راه انشعابی **دلارام** است که بجای عبور از کفه‌های انبار از دشت گرماب میگذرد. بظاهر این راه مالرو برای ارتباط با جنوب غربی خراسان و ایالت تون و طبس بوده که از طریق خور به دیهوک و از آنجا به تون و طبس منتهی می‌شده است.

بیابان های شمالی دشت لوت گرچه در روی نقشه‌ها نام لوت دارند ولی لوت واقعی نیستند. بیابان شمال غربی لوت طبس و یا لوت بهاباد و یا بیابان شورنام گرفته و بیابان شمالی را می‌توان لوت تون و یا بیابان دیهوک نامید. دشت لوت در منطقه نای بند به هردو بیابان متصل است. نای بند بشرحی که خواهیم دید توسط يك شاهراه بزرگ و چند راه فرعی به کرمان و خبیص و بم و نرماشیر از زمانی قدیم مربوط بوده و بین نای بند و ناحیه سرچاه و خوسف و بیرجند چند راه فرعی برقرار است که اولی آنها راه نای بند به خوسف است.

۳ - راه نای بند به خوسف

در روی نقشه چند راه خط چین بین نای بند و خور و خوسف و فیض آباد رسم شده که این راهها به شبکه‌های دیگری از راههای قهستان مربوط میشوند. راه نای بند به خوسف تا **قلعه زرگر** و **نمک‌سار** از طریق شند علیرضاخان راه سرچاه است و سپس دو شاخه میشود. شاخه جنوبی از گرماب و نعل نو میگذرد و شاخه شمالی از انجیره دریای کوه گرماب. هر دو راه در دره خوسف بهم رسیده و از آنجا بعد مسیر سابق الذکر راه آب گرم به خوسف است. مسیر جنوبی ناهموار است و در طول آن از تپه و ماهور و کمر باید گذشت و مسیر شمالی بیابانی و صاف و قابل عبور برای ماشین است. در زمان حاضر بواسطه وجود معدن سه چونگی راه ماشین‌رو در شمال راه شند علیرضاخان از فاصله ۵۰ کیلومتری شمال نای بند است که از شاهراه نای بند به دیهوک جدا میشود.

جغرافی نویسان سده چهارم در وصف راههای این گوشه از خراسان باختصار پرداخته و شرح زیادی ندارند. ابن حوقل در توصیف راه راور به نای بند امتداد این راه را تا خور و خوسف و کری (طبس) باین شرح آورده است. گوید: از نای بند به دو فرسخی محلی بنام **ترشک** است و در هردو یاسه فرسخی قبه‌ها و برکه‌های آب

است بی آنکه آدمیانی آنجا باشند و در ترشك چاهی با آب گوارا است و از آنجا تا خور يك منزل است و خور سکنه ندارد و از آنجا تا خوسف دو منزل و از آنجا تا کری سه منزل است . گفته ابن حوقل در خور بحث است ترشك در نسخه دیگری بترشك و در جائی چاه شك ضبط شده و اصطخری هم که شرحی نظیر ابن حوقل دارد آنرا بترشك ضبط کرده و بجای خوسف نام خوست را آورده .

ولی باید توجه داشت که این راه مسیر ارتباط بین نای بند و خور و خوسف و کَریت نیست زیرا این سه محل در جهات مختلف قرار دارند. از نای بند تا خور يك منزل سنگین است ولی از خور تا خوسف دو منزل نیست و ۵ فرسخ است و از نای بند تا خوسف سه منزل و سه منزل راه از نای بند به کری است و نه از خوسف به کری که شش منزل میشود.

در اطراف نای بند محلی بنام ترشك نیست خاصه که ابن حوقل گوید فاصله آن تا نای بند دو فرسخ است ولی درشش فرسخی نای بند محلی بنام دهنه دوشك است و حوض خرابه ای دارد . آیادوشك همان ترشك ابن حوقل است؟ بظاهر باید درست باشد زیرا ازدوشك از طریق **گل سیاه تاغ** به خور میروند و از آنجا يك منزل میشود. این راه قدیمی سوای راه پیموده توسط کلنل استوارت است که از خور مسیری جنوبی تر را پیش گرفته و از راه چاه بالابند به شندعلیرضا خان رسیده است. راه اصلی بین نای بند و خور همان مسیر تاریخی دوشك است ولی استوارت گرفتار بلد نادان شده و در راه بالابند افتاده است .

راه کنونی ماشین رو بین نای بند و خوسف چنین است. از نای بند در طول راه شوسه ديهوك ۵۵ کیلومتر روبه شمال میرویم. این بیابان بنام **حوض خلیفه** مشهور است که حوض مخروبه و بی آب است ولی جای چالی دارد که آب در آن جمع شده و بنام چاله حوض خلیفه معروف است. از مسیل حنار میگذریم که آب کمی دارد، این مسیل کلیه آبهای منطقه شمالی نای بند از کوه اسفندیار و پروده تا دامنه های کوه نای بند را جمع کرده و در جنوب شرقی نای بند به چاله ای میرسد که بدان دقال گویند. چاله دقال محل تمرکز کلیه آبهای منطقه خوسف و کرما ب و سرچاه است و رود جنگل نخو که شرح آن گذشت بهمین چاله میرود. چاله دقال با دو چاله کویری دیگر پیوسته است که کویرهای جنگل عراقی و کویرهای گل تاغ باشند. آبگیری رودشور از این کفه ها و مسیلهاست ولی آب اصلی رودشور از میان رود راور است .

معادن سرب سه چونگی

مسیر ما راه تاریخی قدیمی نیست ولی بواسطه کمی عوارض طبیعی سهل العبور است . بیابان شرقی مسیل حنار دشتی موج دار با تپه های آذرین است که گیاه

فراوان دارد و در بعضی مسیلها تاغ و اسکنبیل و قیچ منظره‌ای جنگلی دارند. در جنوب شرقی تپه‌ای بشکل سه‌پایه است که سه‌چونگی نام دارد و در شمال تپه‌معدن سرب سه‌چونگی است. رگه‌های سرب سه‌چونگی در سنگهای آذرین ائوسن است و در چاههایی که در رگه‌ها حفر شده نشانی و آثار يك بهره‌برداری بسیار قدیمی بدست آمده که معلوم است رگه‌های بالای سطح آب را کاویده‌اند و آبهای زیرزمینی مانع ادامه کا رگشته‌است: شگفت اینکه در هیچیک از آثار جغرافی نویسان اشاره‌ای به منابع زیرزمینی لوت شمالی نگشته‌است ولی معاینه محل نشان میدهد که لااقل در صدر اسلام از این منابع استفاده شده است. کوههای نای‌بند هم منابع فراوان دارند و در پشت کوه نای‌بند در زمانی قدیم سرب استخراج کرده و در بعضی شکافها تا پانصد و هزار متر جلو رفته‌اند. این معدن سرب بنام کال مشهور است و رگه‌های سرب تا ۹ فرسخ ادامه دارد ولی در زمان اخیر کسی استخراج آنها را بیاد ندارد. در کوه اسفندیارسر راه طبس هم سرب بدست می‌آید و در پیش از نای‌بند مس و آهن هم استخراج کرده‌اند.

بیش از ۸ سال نیست که بهره‌برداری تازه از معدن سه‌چونگی آغاز گشته و مشکل استخراج سرب آب‌کشی از چاههاست. چاهها تا ۱۶۰ متر گودی در رگه‌ها کنده شده‌اند و آب شور و تلخ از ۱۳۰ متر به پائین است.

در زیرزمین نقب‌هایی به بلندی ۲ متر و عرض ۱٫۶ متر در طول رگه‌ها کنده‌اند که سنگ سرب را با واگن به زیرچاه حمل کرده و از آنجا با بالارو به زمین می‌فرستند. سنگ سرب ۴۰ تا ۵۰٪ سرب خالص دارد و سرب شوئی در محل انجام میگردد. کارگرهای معدن از خوسف و خور و جاهای دیگر می‌آیند. میزان محصول روزانه در حدود ۱۵۰ تن تصفیه شده است که از طریق سبزوار به راه آهن به قزوین رفته و از آنجا برای صادرات به بندر پهلوی می‌فرستند. در بیابان‌های اطراف سه‌چونگی در سابق معدن دیگری بوده و کوه گرماب هم سرب داشته و در خور هم چند معدن بوده و امروز متروک است. در **حوض رئیس** ۱۰ کیلومتری شمال غربی سه‌چونگی هم معدن سرب وجود داشته‌است ولی در هیچ جاذبت و ضبطی در باره بهره‌برداری از این معدن ندیدم.

گرماب

راه ما از دشت شرقی معدن است. از تپه‌های آذرین گذشته و دوبریدگی از ریولیت برجسته بنام کوه **کچ کلاه** در دست راست ما قرار دارد و در جلو دره

وسیع و خشک و مرده رود شور است که از خوسف تا دقال در بعضی جاها آب را کدی در بستر دارد. از بستر مسیلر و به شرق کوه گرماب نمایان است. در جنوب کوه گرماب نمک سار و گل چاه سر راه سرچاه است و ما از دشت کوه سرخ میگذریم. در سمت چپ کوه چشمه انجیره و در سمت راست کوه تکاو (۱) و در کنار آن قلعه آتش فشانی رومو (۲) است. در پای کوه سرخ چاه علی قربان است که آب آشامیدنی معدن را از آنجا میبرند. در نزدیک آن دوسپاه چادر با کمی شتر و بز تابستان را در آنجا گذرانده و به محل گلچاه که سه خانوار جمعیت دارد میروند. مسیر از دره ها و تپه های پر گیاه است و میتوان از راه آب گرم و یا راه شمالی آن بدشت نعل نو رسید و بقیه راه را ضمن توصیف راه آب گرم دیدیم.

۴ - راه خبیص به راور

شاهراه ارتباطی کرمان با خراسان از طریق طبس و ترشیز بطرف سبزوار و نیشابور بود و یا از تون و گناباد به تربت و هرات میرفت. شاهراه بزرگ خراسان از درون دشت لوت نمیگذشت و سپاهیان و بازرگانان در طول مسیر راور به نایبند به سمت شمال میرفتند و از نایبند به طبس و یا از نایبند به دیهوک و تون به خراسان میرسیدند. راه راور به نایبند را عموم جغرافی نویسان سده چهارم هجری توصیف کرده اند. امتداد این راه به سمت جنوب به زرنند و چترود و بردسیر و سیرجان میرسیده است و راورد در مرز خارجی کرمان و در حدود بیابان قرار دارد. پیش از آنکه گواشیر مرکز ایالت کرمان گردد یک راه دیگر سیرجان را به خبیص پیوست داده و از خبیص راه های بیابانی بطرف راورد و نایبند و یا خبیص به خراسان برقرار بوده اند. از جغرافی نویسان سده چهارم تنها المقدسی راه خبیص به راور را ذکر کرده است.

اهمیت راور از لحاظ محل برخورد راه ها بیشتر از سده چهارم هجری پس از انتقال کرسی نشین کرمان به گواشیر چشم گیر است و شگفت این که پیش از راه راور به زرنند و چترود و گواشیر راه راور به خبیص و گواشیر رونق داشته است. بشرحی که گذشت عمومی لشکرکشی ها از جهت خراسان از پایگاه خبیص برای

تسلط به کرمان استفاده میکرده‌اند .

با وجود اهمیت راه خبیص به راور در نوشته‌های تاریخی و جغرافیائی چیزی درباره این راه نیست و حتی راه خبیص به گواشیر هم ضبط نشده و علت امر اینکه این‌دوراه از راههای درونی ایالت بین‌شهرها بوده‌اند .

در زمان حاضر هیچ‌نوع ارتباط منظم بین خبیص و راور برقرار نیست و حتی در راور کسی راه خبیص را نمی‌شناسد و حال آنکه در هجوم حشم غزبه کرمان و آمدن ملك‌دنیا به راور شهر خبیص از پایگاههای اصلی آنها بود. در روی نقشه‌های موجود دو راه خط‌چین با متفرعاتی بین خبیص و راور برقرار است و راه اولی راه لوت است که بین شهداد و راور بطول ۱۴۰ کیلومتر از دهنه‌شیرین رود می‌گذرد و در ذکر راه آب‌گرم بدان اشاره شد. راه دومی که از کوهستان است از شهداد از طریق گذار خوشاب به گزک و حور و راور است که این راه از طریق دهنه غار و دهنه شیرین‌رود به راه لوت پیوند دارد. جاده شوسه فعلی بین کرمان و راور از مسیر خط‌چین نقشه نیست و درپاره‌ای جاها مسیر آن عوض شده است و راه موجود از حور نمی‌گذرد ولی از آب‌بید که روی نقشه آب‌بید سرا ضبط است رد می‌شود و حوض پنج کنار جاده نیست ولی در گذشته راه خبیص و راه گواشیر از حور ببعد یکی بوده‌اند. از کرمان يك راه کوهستانی مستقیم سوای راه چیرود از گذار خوشاب گذشته و به‌راه دهنه غار میرسد.

با شرح فوق معلوم است که گواشیر و سیرجان قدیم از طریق چندراه در داخل و خارج لوت با خراسان پیوند داشتند. اول راه بزرگ سیرجان به گواشیر و از آنجا به چترود و راور و نای‌بند و یا از چترود به زرنده و راور و نای‌بند. دوم سیرجان به ماهان و خبیص و از آنجا به راور و نای‌بند. سوم راه کرمان به خبیص و راور. چهارم راه کرمان به حور و شیرین‌رود بسوی خراسان (راه لوت گرماب). پنجم راه کرمان به خبیص و خراسان (راه پختو) و سایر راههای فرعی. آنچه از این راهها در این مقال مورد بحث است راههای ارتباطی اطراف دشت لوت می‌باشند.

راه خبیص به راور از طریق لوت

راه کمنام لوت به راور شاید بسیار قدیمی و مربوط به پیش از اسلام باشد زیرا با توجه به محل خبیص ساسانی در سر راه خراسان و دو قلعه روموك بالا و روموك پائین که در گذرگاه بوده‌اند بایستی شاهراه بزرگی در این سمت وجود داشته باشد. بخش اول این راه از همان مسیر ماشین‌روآب گرم بطرف خراسان است که مستقیم روبه شمال و از مسیل‌های شیرین‌رود

میگذرد و در شمال این بریدگیها بلندیهای در حاشیه دشت لوت بشکل توده‌ای برجسته است که کوه **پشه‌کلوت** نام دارد و راه راور از دامنه شرقی این کوه است که راه توسط سنگ‌چین مشخص می‌باشد. کوه پشه‌کلوت برآمدگی طاق‌دیسی از زمینهای نئوژن و در جنوب آن يك توده نمك است. راه راور مستقیم‌رو به شمال تا مخروط افكنه **میان‌رود** یا رود راور است .

از تنگه کوهستان در طول میان رود بطرف راور می‌رویم. میان رود آب‌فراوان ولی شور دارد و چندین شاخه دریافت مینماید که شوری آن بیشتر از يك شاخه بنام **سوزو** (سبزآب) است که بواسطه عبور از توده نمك شمال شرقی راور شور شده و اگر این شاخه نبود آب میان‌رود شیرین و قابل شرب بود. در دره میان‌رود يك برج راهنمای گرد در روی پادگانه کنار بستر هنوز پابرجاست و یادگار زمانی است که این مسیر راه هجوم طوایف بلوچ و افغان بطرف راور بوده و برای حفظ راه ساخته‌اند. در مشرق راور راه از دره میان‌رود خارج شده و به ده شیب‌وتاج آباد در حومه راور میرسد .

راور

راور شهری كوچك است. خیابان مرکزی آن تازه احداث گشته که راه کرمان به نای‌بند از آن میگذرد، تعدادی دکان در اطراف دارد که از جمله چند گاراژ برای کامیون‌ها و اتوبوس‌های عازم بیرجند و مشهد و چند دکان خرازی و يك بازار كوچك و دکان‌های فرش‌فروشی است. خارج این خیابان کوچه‌های تنگ و کج با خانه و باغ در دو طرف منظره روستائی دارند که در باغها وجود درختان پسته و انار و سایر میوه‌ها حاکی از استعداد محل برای محصولات درختی هستند. بناهای شهر از خشت و گل است و هیچ بنای قدیمی چشم‌گیری جز چند برج دیده‌بانی که جهت حراست شهر بدون حصار ساخته شده‌اند وجود ندارد .

وضع زندگی مردم بدنیست و مانند سایر شهرهای بیابانی ایران مشکل زندگی روستائی کسر آب است و قناتهای مخروبه اطراف راور از رونق کشاورزی در گذشته حکایت دارند. برای کشاورزی رود آب **رقاآباد** بکار میرود ولی در گذشته در در بند **رقاآباد** بند و سدی بوده و آب بیشتری به شهر میرسیده و بعلاوه راور چند رشته قنات داشته که از جمله قنات **گشمنویه** اکنون خشک است. این قنات از جانب کوه سرخ می‌آید و سایر آبادیهای اطراف راور قنات‌های دیگری دارند از جمله قنات تاج‌آباد و قنات علی‌آباد و قنات شمس‌آباد و قنات مندآباد و قنات

دولت آباد و قنات یوسف آباد و غیره است. بر رویهم دهروستای پیرامون راور با خود شهریک مرکز بزرگ کشاورزی نیست و آب فراوان میان رود که در دره چالی در مشرق شهر جاریست هدر میرود.

درآمد مردم از منابع کشاورزی و قالی بافی است. در سالهای اخیر بیشتر توجه مردم به ایجاد باغ پسته معطوف شده و با وجود رونق بازار پسته محصول راور مرغوب نیست. پسته محل خشک و بی طعم است و در باغهای پسته زیر درختی کشت گندم و یونجه و حتی پنبه است. خرما کم است چند درختی در شهر و تعدادی در طول دره میان رود دیده شد و سرمای زمستان به آن آسیب میرساند. انار حاصل خوبی باید باشد و انار راور در گذشته معروف بوده ولی با کم آبی و عدم توجه امروز محصول قابلی ندارد. انگور کم ولی خوبست پنبه هم که مورد توجه اهالی است از نوع بومی قوزه دار می باشد. حشم داری چندان رواج ندارد و گوسفند و بز اندکی در دهات هست ولی بواسطه کمی مرتع مقرون به صرفه نمی باشد.

در حال حاضر بیش از منابع کشاورزی درآمد مردم از قالی بافی است. راور اولین مرکز کرمان برای بافت فرش است و در منطقه راور شاید تعداد دار قالی بالغ بر هزار باشد. در گذشته بواسطه عدم توجه تاجران فرش به جنس مرغوب و خرید ارزان، فرش راور و کرمان اعتبار قدیمی خود را از دست داده و فرش کرمان گذشته از درشتی بواسطه رنگهای جوهری بسیار نامرغوب شده بود. از دو سال قبل عنایت خاصی به بافت فرشهای ریز ۸۰ و ۹۰ با رنگهای ثابت مبذول شده و کارگاهها هم که در خانه ها می باشند پاکیزه و روشن گشته اند و از دخمه های سابق خبری نیست. قالی بافی کمکی برای کشاورزان است که در خانه خود یک یا چند دار برپا کرده و اهل خانه و کارگران خارجی کمکی بدان اشتغال دارند. بر روی هم اگر منابع درآمد دیگری نباشد قالی بافی تنها کفاف زندگی را نمی کند.

در شهر راور کنونی بنای تاریخی هیچ نیست مسجد قدیمی ندارد ولی راور کهن که ابن حوقل و مقدسی توصیف نموده اند در مشرق شهر و در اطراف قلعه خرابه ای بنام قهقهه است. اصطخری و ابن حوقل و مقدسی درباره راور یک جمله گفته اند و آن اینکه راور قریه آبادی با حصار و آب جاری از حدود کرمان است. در کتب تاریخی افضل کرمانی و تاریخ سلاجقه محمد بن ابراهیم بجهات مختلف از راور یاد شده و معلوم میشود در آن زمان راور از بزرگترین شهرهای شمال گواشیر بوده است. افضل کرمانی در کتاب عقد العلی در ذکر تسخیر کرمان بدست ملک دینار شرحی درباره قلعه راور دارد که گوید: در حصار راور جمعی به مقاومت پرداختند و ملک دینار چنان به حصار نزدیک بود که تیری بر چهره اش نشست و

در آنموقع راور دو حصار داشته که حصار بزرگ در دست حشم یزد بود. پس از تسخیر حصار فرمان داد که آنرا فرو کوفتند و خراب کردند.

خرابه های محل راور قدیم در شرق شهر در وسعتی در حدود ۴ کیلومتر است که در آنجا آثار تلّهای گلی ویران زیاد است هیچ بنای مشخصی مشهود نیست چون کلدیه بناها گلی بوده و از بین رفته اند. بعضی تلّها محدوده حصاری را می‌رسانند ولی ماهیت تلّهای گل و خاک بدرستی آشکار نیست و بندرت در بناها خشت بکار رفته است. بنای اصلی همان قلعه خرابه قهقه است که برجسته و بلند از دور پیداست که بکلی درهم کوفته و مخروبه است. آنچه به چشم می‌رسد قسمت ارگ بالای آنست که آثار اطاقها و برجها هویدا است. این قلعه چند حصار گرد و تودرتو بناهایی در اطراف داشته که هیچ نمونه‌ای از بناها بجا نیست و لااقل چهار حصار گرد میتوان تمیز داد و محل دروازه اصلی ورودی با برجهای دو طرف پیداست. در مغرب قلعه اصلی يك قلعه دیگری كوچك تر با بلندی کمتر بهمان سبك قلعه اولی بنا شده. اگر گفته افضل را با وضع محل بسنجیم دو قلعه مورد بحث باید همین دو محل باشند اما چرا نام آن قلعه قهقه است؟ نمی‌دانیم زیرا قلعه تاریخی قهقه در قرا داغ در زمان صفویه از مراکز سوق الجیشی بزرگ بوده ولی ممکن است نام قهقه بواسطه حصارهای تودرتو و برگشت صدا در داخل آن بوده باشد. بدرستی نمی‌توان گفت کدام قلعه در زمان ملك دینار در دست یزدیها و کدام در تصرف کرمانیها بوده، بظاهر چون افضل گوید قلعه اولی را کرمانیها تسلیم کردند باید قلعه اولی بنای مخروبه كوچك باشد و قلعه قهقه مقاومت کرده و پس از تصرف آن ملك دنیار یزدیها رابه وطن خود برگردانیده است و قلعه را خراب کرده است. و نمی‌دانیم که بعد از خرابی قرن ششم توسط ملك دنیار دوباره قلعه معمور شده باشد.

در کنار قلعه كوچك يك تل مخروطی شكل بزرگ است که طرح آن روشن نیست. شاید قلعه سومی و یا برج بزرگ دیده بانی و یا ساخلوی سپاهیان بوده است. در داخل تلّها، سفالهای شکسته فراوان است و با بررسی دقیق آنها شاید مطالب جالبی بدست آید. در محل شنیدم که در خرابه‌ها ظروف سفالی جالبی بدست آمده است. در بررسی اجمالی در اطراف قلعه دوم پاره آجر پخته بسیار درشتی از نمونه‌های پیش از اسلام یافتیم البته تفحص کافی انجام نشد. تلّها و آثار خرابه‌های شهر قدیم در مسافت زیادی در جلگه ده شیب تا نزدیکی شهر بجاست که پیداست شهر قدیمی وسعتی بیش از راور حاضر داشته است. در مغرب راور قلعه گلی مخروبه‌ای بنام قلعه دختر هست و در شمال غربی راور در معدن طرز و فیض آباد هم خرابه‌های قدیمی وجود دارد.